

دستور خط فارسی

(مصوب فرهنگستان زبان و ادب فارسی)

برگرفته از سایت: <http://www.persianacademy.ir/fa/das.aspx>

تنظیم کننده: دکتر محمد رضا واعظی کاخلی

آذر ۱۳۹۲

املاى بعضى از واژه‌ها، پيشوندها و پسوندها

اى (حرف ندا) هميشه جدا از منادا نوشته مى‌شود:

اى خدا، اى كه

اين، آن جدا از جزء و كلمه پس از خود نوشته مى‌شود:

استثنا: آنچه، آنكه، اينكه، اينجا، آنجا، وانگه‌يى

همين، همان همواره جدا از كلمه پس از خود نوشته مى‌شود:

همين خانه، همين جا، همان كتاب، همان جا

هيچ همواره جدا از كلمه پس از خود نوشته مى‌شود:

هيچ يك، هيچ كدام، هيچ كس

چه جدا از كلمه پس از خود نوشته مى‌شود، مگر در:

چرا، چگونه، چقدر، چطور، چسان

چه همواره به كلمه پيش از خود مى‌چسبد:

آنچه، چنانچه، خوانچه، كتابچه، ماهيچه، كمانچه، قباله‌نامچه

را در همه جا جدا از كلمه پيش از خود نوشته مى‌شود، مگر در موارد زير:

چرا در معنای «برای چه؟» و در معنای «آری»، در پاسخ به پرسش منفي.

كه جدا از كلمه پيش از خود نوشته مى‌شود:

چنان كه، آن كه (= آن كسى كه)

استثناء: بلكه، آنكه، اينكه

ابن، حذف يا حفظ همزه اين كلمه، وقتى كه بين دو علم (اسم خاص اشخاص) واقع شود، هر دو صحيح است:

حسين بن على / حسين ابن على؛ محمد بن زكرياى رازى / محمد ابن زكرياى رازى؛

حسين بن عبدالله بن سينا / حسين ابن عبدالله ابن سينا

به در موارد زير پيوسته نوشته مى‌شود:

۱. هنگامى كه بر سر فعل يا مصدر بيايد (همان كه اصطلاحاً «باى زينت» يا «باى تاكيد» خوانده مى‌شود):

بگفتم، بروم، بنماید، بگفتن (= گفتن)

۲. به صورت بدین، بدان، بدو، بدیشان^۱ به کار رود.

۳. هرگاه صفت بسازد:

بخرد، بشکوه، بهنجار، بنام

به در سایر موارد جدا نوشته می‌شود:

به برادرت گفتم، به سر بردن، به آواز بلند، به سختی، منزل به منزل، به نام خدا

تبصره: حرف « به » که در آغاز بعضی از ترکیب‌های عربی می‌آید از نوع حرف اضافه فارسی نیست و پیوسته به کلمه بعد نوشته می‌شود:

بعینه، بنفسه، برأی العین، بشخصه، مابازاء، بذاته

- هرگاه «بای زینت»، «نون نفی»، «میم نهی» بر سر افعالی که با الف مفتوح یا مضموم آغاز می‌شوند (مانند انداختن، افتادن، افکندن) بیاید، «الف» در نوشتن حذف می‌شود:

بینداز، نیفتاد، میفکن

بی همیشه جدا از کلمه پس از خود نوشته می‌شود، مگر آنکه کلمه بسیط‌گونه باشد، یعنی معنای آن دقیقاً مرکب از معانی اجزای آن نباشد:

بیهوده، بیخود، بیراه، بیچاره، بینوا، بیجا

می، نمی و همی همواره جدا از کلمه پس از خود نوشته می‌شود (با کمک نیم‌فاصله):

می‌رود، می‌افکند، همی‌گوید

هم همواره جدا از کلمه پس از خود نوشته می‌شود، مگر در موارد زیر:

۱. کلمه بسیط‌گونه باشد:

همشهری، همشیره، همدیگر، همسایه، همین، همان، همچنین، همچنان

۲. جزء دوم تک‌هجایی باشد:

همدرس، همسنگ، همکار، همراه

در صورتی که پیوسته‌نویسی «هم» با کلمه بعد از خود موجب دشوارخوانی شود، مانند همصنف، همصوت، همتیم جدانویسی آن مرجح است.

۳. جزء دوم با مصوت «آ» شروع شود:

همایش، هم‌آورد، هماهنگ

در صورتی که قبل از حرف « آ » همزه در تلفظ ظاهر شود، هم جدا نوشته می‌شود:

هم‌آرزو، هم‌آرمان

تبصره: هم، بر سر کلماتی که با « الف » یا « م » آغاز می‌شود، جدا نوشته می‌شود:

هم‌اسم، هم‌مرز، هم‌مسلك

تر و ترین همواره جدا از کلمه پیش از خود نوشته می‌شود، مگر در:

بهتر، مهتر، کهتر، بیشتر، کمتر

ها (نشانه جمع) در ترکیب با کلمات به هر دو صورت (پیوسته و جدا) صحیح می‌باشد:

کتابها/ کتاب‌ها، باغها/ باغ‌ها، چاهها/ چاه‌ها، کوهها/ کوه‌ها، گرهها/ گره‌ها

اما در موارد زیر جدانویسی الزامی است:

۱. هرگاه **ها** بعد از کلمه‌های بیگانه نامأنوس به کار رود:

مرکانتیلیست‌ها، پزیتویست‌ها، فرمالیست‌ها

۲. هنگامی که بخواهیم اصل کلمه را برای آموزش یا برای برجسته‌سازی مشخص کنیم:

کتاب‌ها، باغ‌ها، متمدن‌ها، ایرانی‌ها

۳. هرگاه کلمه پردندانه (بیش از سه دندانه) شود و یا به « ط » و « ظ » ختم شود:

پیش‌بینی‌ها، حساسیت‌ها، استنباط‌ها، تلفظ‌ها

۴. هرگاه جمع اسامی خاص مدّ نظر باشد:

سعدی‌ها، فردوسی‌ها، مولوی‌ها، هدایت‌ها

۵. کلمه به **های** غیرملفوظ ختم شود:

میوه‌ها، خانه‌ها

یا به **های** ملفوظی ختم شود که حرف قبل از آن حرف متّصل باشد:

سفیه‌ها، فقیه‌ها، پیه‌ها، به‌ها

۱. گونه قدیمی حرف اضافه « به » فقط در کلمات بدین، بدان، بدو، بدیشان باقی مانده است.

مجموعه ام، ای، است، ...

صورت‌های متصل فعل «بودن» در زمان حال (ام، ای، است، ایم، اید، اند)، به صورت‌های زیر نوشته می‌شود:

مثال			صامت میانجی	کلمات مختوم به
خشنودم	خشنودی	خشنود است	—	صامت منفصل
خشنودیم	خشنودید	خشنودند		
رهروم	رهروی	رهرو است		«و» با صدایی نظیر آنچه در «رهرو»
رهرویم	رهروید	رهروند	—	به کار رفته‌است
پاکم	پاکی	پاک است	—	صامت متصل
پاکیم	پاکید	پاک‌اند		
دانایم	دانایی	داناست*	«ی»	«آ»
داناییم	دانایید ^۱	دانایند		
دانشجوییم	دانشجویی	دانشجوست*	«ی»	«و» با صدایی نظیر آنچه در «دانشجو»
دانشجوییم	دانشجویید	دانشجویند		به کار رفته‌است
توایم	توای / تویی	توست*	همزه	«و» با صدایی نظیر آنچه در «تو»
توایم	(شماکارمند) مترواید ^۲	تواند		به کار رفته است
خسته‌ام	خسته‌ای	خسته است	همزه	«—» (های غیرملفوظ)
خسته‌ایم	خسته‌اید	خسته‌اند		
تیزپی‌ام	تیزپی‌ای	تیزپی است	همزه	«ای»
تیزپی‌ایم	تیزپی‌اید	تیزپی‌اند		
کاری‌ام	کاری‌ای	کاری است	همزه	«ای»
کاری‌ایم	کاری‌اید	کاری‌اند		

ضمایر ملکی و مفعولی

ضمایر ملکی و مفعولی^۳ اَم، کَت، کَش، اِمَان (مان)، اِنَان (تان)، اِنِشَان (شان)، در حالات شش‌گانه،

همراه با واژه‌های پیش از خود به صورت‌های زیر نوشته می‌شود:

مثال			صامت میانجی	کلمات مختوم به
برادرم	برادرت	برادرش	—	صامت منفصل
برادرمان	برادرتان	برادرشان		
کتابیم	کتابت	کتابش	—	صامت متصل
کتابمان	کتابتان	کتابشان		

رهروش	رهروت	رهروم	—	« و » با صدایی نظیر آنچه در «رهرو»
رهروشان	رهروتان	رهرومان		به کار رفته است
پایش	پایت	پایم	«ی» ^۲	« آ »
پایشان	پایتان	پایمان		
عمویش	عمویت	عمویم	«ی»	« و » با صدایی نظیر آنچه
عمویشان	عمویتان	عمویمان		در «عمو» به کار رفته است
خانه‌اش	خانه‌ات	خانه‌ام	همزه	«—» (های غیرملفوظ)
خانه‌شان	خانه‌تان	خانه‌مان		پیش از ضمائر ملکی مفرد
پیش‌اش	پیش‌ات	پیش‌ام	همزه	« ای » پیش از ضمائر ملکی مفرد
پیش‌شان	پیش‌تان	پیش‌مان		
کشتی‌اش	کشتی‌ات	کشتی‌ام	همزه	« ای » پیش از ضمائر ملکی مفرد
	کشتی‌شان	کشتی‌تان	کشتی‌مان	
رادپوش	رادپوات	رادپوام	همزه ^۵	« و » با صدایی نظیر آنچه در «رادپو»
رادپوشان	رادپواتان	رادپویمان		به کار رفته است
				پیش از ضمائر ملکی مفرد

یای نکره و مصدری و نسبی

یای نکره (همچنین یای مصدری و نسبی) در حالات گوناگون به صورت‌های زیر نوشته می‌شود:

مثال	صامت میانجی	کلمات مختوم به
برادری	—	صامت منفصل
کتابی	—	صامت متصل
رهروی	—	« و » با صدایی نظیر آنچه در «رهرو» به کار رفته است.
خانه‌ای	همزه	«—» (های غیرملفوظ) ^۶
تیزپی‌ای	همزه	« ای »
کشتی‌ای	همزه	« ای »
رادپویی	«ی»	« و » با صدایی نظیر آنچه در «رادپو» به کار رفته است
دانایی	«ی»	« آ »
دانشجویی	«ی»	« و » با صدایی نظیر آنچه در «دانشجو» به کار رفته است

کسره اضافه

نشانه کسره اضافه در خط آورده نمی‌شود، مگر برای رفع ابهام در کلماتی که دشواری ایجاد می‌کند:

اسب سواری / اسب سواری

- کلماتی مانند رهرو، پرتو، جلو، در حالت مضاف، گاهی با صامت میانجی « ی » می‌آید، مانند «پرتوی آفتاب» و گاهی بدون آن، مانند «پرتو آفتاب». آوردن یا نیاوردن صامت میانجی « ی » تابع تلفظ خواهد بود.
- برای کلمات مختوم به های غیرملفوظ، در حالت مضاف، از علامت « ء »^۷ استفاده می‌شود:

خانه من، نامه او

- «ی»، در کلمه‌های عربی مختوم به «ی» (که «آ» تلفظ می‌شود)، در اضافه به کلمه بعد از خود، به «الف» تبدیل می‌شود:

عیسای مسیح، موسای کلیم، هوای نفس، کبرای قیاس

نشانه همزه*

همزه میانی

الف) اگر حرف پیش از آن مفتوح باشد، روی کرسی «ا» نوشته می‌شود، مگر آنکه پس از آن مصوت «ای» و «او» و «ی» باشد که در این صورت روی کرسی «ی» نوشته می‌شود:

رأفت، تأسف، تالؤ، مأنوس، شأن

رئیس، لئیم، رئوف، مؤنث، مطمئن، مشمنز

تبصره: در کلمات عربی بر وزن «مُتَفَعِّل» نظیر متأثر، متأخر، متألم که در تداول، اولین فتحه آنها به کسره تبدیل شده، همان صورت عربی آن ملاک قرار گرفته است.

ب) اگر حرف پیش از آن مضموم باشد، روی کرسی «و» نوشته می‌شود، مگر آنکه پس از آن مصوت «او» باشد که در این صورت روی کرسی «ی» نوشته می‌شود:

رؤیا، رؤسا، مؤسسسه، مؤذن، مؤثر، مؤانست

شئون، رؤوس

ج) اگر حرف پیش از آن مفتوح یا ساکن و پس از آن حرف «آ» باشد، به صورت آ/آ نوشته می‌شود:

مأخذ، لآلی، قرآن، مرآت

در بقیه موارد و در کلیه کلمات دخیل فرنگی با کرسی «ی» نوشته می‌شود:

لئام، رئالیست، قرائات، استثنائات، مسؤل، مسئله، جرئت، هیئت

لئون، سؤل، تئاتر، نئون^۸

استثنا: توأم

همزه پایانی

الف) اگر حرف پیش از آن مفتوح باشد (مانند همزه میانی ماقبل مفتوح)، روی کرسی «ا» نوشته می‌شود:

خلاً، ملاً، مبدأً، منشأً، ملجأً

ب) اگر حرف پیش از آن مضموم باشد (مانند همزه میانی ماقبل مضموم)، روی کرسی «و» نوشته می‌شود:

لؤلؤ، تَلألؤ

ج) اگر حرف پیش از آن مکسور باشد، روی کرسی «ی» نوشته می‌شود:

متألئئ^۹

د) اگر حرف پیش از آن ساکن یا یکی از مصوت‌های بلند «آ» و «او» و «ای» باشد، بدون کرسی نوشته می‌شود:

جزء، سوء، شیء، بَطء، بطيء، سماء، ماء، املاء، انشاء^۱

تبصره^۱: کلماتی مانند انشاء، املاء، اعضاء در فارسی بدون همزه پایانی هم نوشته می‌شود که صحیح است.

تبصره^۲: هرگاه همزه پایانی ماقبل ساکن (بدون کرسی) یا همزه پایانی ماقبل مفتوح (با کرسی «ا») و یا همزه پایانی ماقبل

مضموم (با کرسی «و») به یای وحدت یا نکره متصل شود، کرسی «ی» می‌گیرد و کرسی قبلی آن نیز حفظ می‌شود.

جزئی، شیئی، منشائی، مائی، لؤلؤئی

راهنمای کتابت همزه، در صفحات بعد، در جدول شماره ۳، ارائه شده است.

جدول ۳. راهنمای کتابت همزه

بدون کرسی	کرسی «ی»	کرسی «و»	کرسی «ا»	
«ء»	«ئ»	«ؤ، وؤ»	«آ، لآ»	«أ، لَأ»
بطء	ائتلاف	تلألؤ	قرآن	بأس
بطيء	ارائه	رؤسا	لالی	تأثیر
جزء	اسائه	رؤیا	مأل	تأخر
سوء	استثنائات	رؤیت	مرآت	تأخیر
شء	استثنائی	سؤال	مأخذ	تأدیب
ضوء	القائات	فؤاد	مآثر	تأذی
فیء	اورلئان	لؤلؤ	منشآت	تأسف
ماء	ایدئالیسم	لؤم	مأب	تأسیس
	بئاتریس	مؤالفت	مأرب	تأکید
	بئر	مؤانست		تألف
	پرومتئوس	مؤتلف		تألیف
	پنگوئن	مؤتمن		تأمل
	تبرئه	مؤثر		تأمین
	تخطئه	مؤدب		تائی

تأنيث	مؤدّي	تئاتر
تأويل	مؤذن	تئودور
تفأل	مؤسس	توطئه
تلاؤ	مؤسسە	جزئى
توام	مؤكد	سوئى

بدون كرسى	كرسى «ى»	كرسى «و»	كرسى «ا»	
« ء »	« ء، ئى »	« و، وء »	« آ، آء »	« أ، أء »
	جرئت	مؤلف		خلاء
	دنائت	مؤمن		رأس
	دوئل	مؤنت		رأى
	رافائل	مؤول		سبأ (قرانى)
	رئاليست	مؤيد		شان
	رئاليسم			مأثور
	رئوس			مأجور
	رئوف			مأخذ
	رئيس			مأخوذ
	زؤئن			مأذون
	زؤوفيزيك			مأكول
	سئانس			مألوف
	سئول			مأمن
	سوئد			مأمور
	سيئات			مأنوس
	شائول			مأوا
	شئون			مأيوس
	قرائت			مبدأ
	قرائات			متأثر
	كاكائو			متأخر
	كلئوپاترا			متأدى
	لائوس			متألم

بدون كرسى	كرسى «ى»	كرسى «و»	كرسى «ا»	
« ء »	« ء، ئى »	« و، وء »	« آ، آء »	« أ، أء »
	لئام، لئيم			متأمل
	لئون			متأهل
	لوئى			متألئى
	مائوماؤو			مستأصل
	مسائل			ملاء
	مستئول			ملجأ
	مئونت			منشأ
	مرئوس			نبا (قرانى)

یأس			مرئی	
			مشمئز	
			ناپلئون	
			نشئه	
			نشئت	
			نوئل	
			نئون	
			ویدئو	
			هیئت	

* کلمه‌های ستاره‌دار در این جدول از قاعده مستثنا هستند.

۱. چنانچه کلمه‌ای مختوم به مصوت باشد و جزء پس از آن نیز با مصوت آغاز شده باشد، می‌توان در فاصله میان دو مصوت از دو نوع صامت میانجی (با ارزش یکسان) استفاده کرد: یکی صامت «ی» و دیگری صامت «همزه»؛ نظیر دانایید/ دانائید؛ زیبایی/ زیبایی؛ تنهایی/ تنهایی، که در بعضی همزه غلبه دارد و در بعضی دیگر «ی» و از کلمه‌ای به کلمه دیگر فرق می‌کند. در اینجا، برای حفظ یکدستی و سهولت آموزش، صامت میانجی «ی» انتخاب شده است.

۲. چون «تواید» معنا ندارد، «مترواید» آورده شد.

۳. در دستورهای اخیر زبان فارسی، به‌جای اصطلاحاتی نظیر «ضمیر ملکی» یا «ضمیر مفعولی»، اصطلاح «ضمیر شخصی متصل» به کار می‌رود.

۴. این «ی» ممکن است در مواردی حذف شود. در تداول عامه «بابام» به‌جای «بابایم» گفته می‌شود. در ادبیات داستانی هم، زمانی که نویسنده زبان گفتار را ضبط می‌کند، وضع به همین منوال است. در شعر به‌ضرورت شعری این حذف صورت می‌گیرد، مثلاً استعمال «بازوت» به‌جای «بازویت» در این مصراع: «آفرین بر دست و بر بازوت باد».

۵. در محاوره، اصولاً همزه و مصوت آغازی حذف می‌شود، مثلاً گفته می‌شود «رادپوم خراب شد» و نه «رادپوم خراب شد».

۶. های غیرملفوظ، در الحاق به «یای مصدری»، حذف می‌شود و «گ» میانجی به‌جای آن می‌آید: بندگی. در چند کلمه، های غیرملفوظ در الحاق به «یای نسبت» افتاده و «گ» میانجی اضافه شده است: «خانگی»، «همیشگی»، «هفتگی».

۷. این علامت کوتاه‌شده «ی» است.

* گاهی، خصوصاً در خوشنویسی، در زیر همزه پایانی «ء»، بدون اینکه به کلمه دیگری اضافه شده باشد، علامتی شبیه کسره می‌گذارند که صحیح نیست.

۸. کلمه هیدروژن گاهی ئیدورژن نوشته می‌شود که صحیح نیست.

۹. کلمه منشی در اصل منشی بوده‌است که در فارسی «ء» به «ی» بدل شده است.

۱۰. همزه پایانی بدون کرسی در کلمات انشاء، املاء، اعضاء، در فارسی، در اضافه به کلمه بعد از خود، غالباً حذف می‌شود و به‌جای آن «ی» میانجی می‌آید، مانند انشای خوب، اعضای بدن، ولی حفظ همزه آن هم صحیح است: انشاء خوب، اعضاء بدن.

واژه‌ها و ترکیبات و عبارات مأخوذ از عربی

« ؤ » در واژه‌ها و ترکیبات و عبارات مأخوذ از عربی به صورت‌های زیر نوشته می‌شود:

۱. اگر در آخر کلمه تلفظ شود، به صورت « ت » نوشته می‌شود:

رحمت، جهت، قضات، نظارت، مراقبت، برائت

استثنا: صلوة، مشکوة، زکوة، رحمة الله عليه (در جایی که مراعات رسم الخط قرآنی این کلمات در نظر باشد).

۲. اگر در آخر کلمه تلفظ نشود، به صورت « ه / ه » (های غیرملفوظ) نوشته می‌شود:

علاقه، معاینه، نظاره، مراقبه، آتیه

و در این حالت از قواعد مربوط به «های غیرملفوظ» تبعیت می‌کند:

علاقه‌مند، نظارگان، معاینه بیمار، مراقبه‌ای

۳. در ترکیبات عربی رایج در فارسی، مانند کامله الوداد، لیلۃ القدر، ثقة الاسلام، خاتمة الامر، دایرة المعارف، معمولاً

به صورت « لة / ؤ » نوشته می‌شود، اما گاهی در بعضی از ترکیبات، مانند حجۃ الاسلام و آیت الله، به صورت « ت » می‌آید

که آن هم درست است.

« و » که در برخی از کلمه‌های عربی، مانند زکوة، حیوة، مشکوة، صلوة به صورت « آ » تلفظ می‌شود، در فارسی (جز در

مواردی که رعایت رسم الخط قرآنی این‌گونه کلمات مورد نظر باشد) به صورت « الف » نوشته می‌شود.^۱

زکات، حیات، مشکات، صلوات

تبصره: کلمه‌هایی مانند زکوة، مشکوة، صلوة (اگر به این صورت نوشته شده باشد)، در اضافه به « ی » نسبت یا وحدت،

با « ا » و « ت » نوشته می‌شود:

زکاتی، مشکاتی، صلواتی، حیاتی

« الف کوتاه » همیشه به صورت « الف » نوشته می‌شود، مگر در موارد زیر:

۱. الی، علی، حتی، اولی، اولی؛

۲. اسم‌های خاص:

عیسی، یحیی، مرتضی، مصطفی، موسی، مجتبی

تبصره: واژه‌هایی مانند اسمعیل، هرون، رحمن که در رسم الخط قرآنی به این صورت نوشته می‌شود در فارسی با «الف» نوشته می‌شود: اسماعیل، هارون، رحمان. بعضی کلمات از قاعده فوق مستثناست: الهی، اعلیحضرت... .

۳. ترکیباتی که عیناً از عربی گرفته شده است:

اعلام‌الهدی، بدرالدجی، طوبی‌لک، لا تُعَدُّوْا لَتُحْصِی، سِدْرَةُ الْمُنْتَهٰی، لا تُحْصِی (صیغه‌های فعلی)

— اسامی سوره‌های قرآن (مانند یس، طه، و...) به شکل مضبوط در قرآن نوشته می‌شود، اما در کلماتی مانند یاسین، آل طاهّا و... قاعده تطابق مکتوب و ملفوظ رعایت می‌شود.

تنوین، تشدید، حرکت‌گذاری

هجای میانی «وو»

آوردن تنوین (در صورتی که تلفظ شود) در نوشته‌های رسمی و نیز در متون آموزشی الزامی است. تنوین به صورت‌های زیر نوشته می‌شود:

۱. تنوین نصب: در همه جا به صورت «أ/ا» نوشته می‌شود:

واقِعاً، جزئاً، موقتاً، عجالناً، نتیجتاً، مقدمتاً، طبیعتاً، عمدتاً، ابدتاً^۲

تبصره^۱: کلمه‌های مختوم به همزه، مانند جزء، استثناء، ابتداء، هرگاه با تنوین نصب همراه باشد، همزه آن‌ها روی کرسی «ی» می‌آید و تنوین روی «الف» بعد از آن قرار می‌گیرد: جزئاً، استثنائاً، ابدتاً.

تبصره^۲: تاء عربی «ة/ه» اعم از آنکه در فارسی به صورت «ت» یا «ه/ه» (های غیرملفوظ) نوشته یا تلفظ شود، در تنوین نصب، بدل به «ت» کشیده می‌شود و علامت تنوین روی الفی قرار می‌گیرد که پس از «ت» می‌آید، مانند نتیجتاً، موقتاً، نسبتاً، مقدمتاً، حقیقتاً؛

۲. تنوین رفع و تنوین جرّ: در همه جا به صورت — و — نوشته می‌شود و فقط در ترکیبات مأخوذ از عربی که در زبان فارسی رایج است به کار می‌رود:

مشارألیه، مضاف‌الیه، منقول‌عنه، مختلف‌فیه، متفق‌علیه، بعبارة‌آخری، اباعن‌جد، ای‌نحوکان.

گذاشتن تشدید همیشه ضرورت ندارد مگر در جایی که موجب ابهام و التباس شود که یکی از مصادیق آن هم‌نگاشت‌هاست:^۳

معین / معین؛ علی / علی؛ دوار / دوار؛ کره / کره؛ بنا / بنا

تبصره: در متون آموزشی برای نوآموزان و غیرفارسی‌زبانان و نیز در اسناد و متون رسمی دولتی، گذاشتن تشدید در همه موارد ضروری است.

حرکت‌گذاری تنها در حدی لازم است که احتمال بدخوانی داده شود:

عَرَضه / عَرَضه؛ حَرَف / حَرَف؛ بُرْد / بُرْد؛ سِرْچشمه / سِرْچشمه

واژه‌های دارای هجای میانی « - وو - » با دو واو نوشته می‌شود:

طاووس، لهاوور، کیکاووس، داوود

تبصره^۱: نوشتن « داود » با یک واو به تبعیت از رسم الخط قرآنی بلامانع است.

تبصره^۲: در مورد نام شخص، ضبط نهادی شده (مطابق شناسنامه) اختیار می‌شود:

کاوس، کاوسی

۱. اسامی خاص در متون قدیم و نام‌خانوادگی اشخاص، اگر با املای عربی ثبت شده باشد، به همان شکل حفظ می‌شود:

مشکوة الدینی، حیوة الحیوان. و اگر با املای فارسی ثبت شده باشد به صورت رحمت الله، حشمت الله نوشته می‌شود.

۲. اگر بخواهیم بی‌تنوین خوانده شود: مطلقاً، اصلاً، ابداً.

۳. هم‌نگاشت: به واژه‌هایی اطلاق می‌شود که املای واحد اما دو تلفظ و دو معنی متفاوت دارد.

ترکیبات *

در باب پیوسته‌نویسی و یا جدانویسی ترکیبات در زبان فارسی سه فرض قابل تصور است:

۱. تدوین قواعدی برای جدانویسی همه کلمات مرکب و تعیین موارد استثنا؛
۲. تدوین قواعدی برای پیوسته‌نویسی همه کلمات مرکب و تعیین موارد استثنا؛
۳. تدوین قواعدی برای جدانویسی الزامی بعضی از کلمات مرکب و پیوسته‌نویسی بعضی دیگر و دادن اختیار در خصوص سایر کلمات به نویسندگان.

فرهنگستان در تدوین و تصویب «دستور خط فارسی»، فرض سوم را برگزیده و تنها موارد الزامی جدانویسی و یا پیوسته‌نویسی را به شرح زیر معین کرده است:

الف) کلمات مرکبی که الزاماً پیوسته نوشته می‌شود:

۱. کلمات مرکبی که از ترکیب با پیشوند ساخته می‌شود همیشه جدا نوشته می‌شود، مگر مرکب‌هایی که با پیشوندهای «به»، «بی» و «هم»، با رعایت استثنائاتی، ساخته می‌شود و احکام آن در «املاي بعضی از واژه‌ها و پیشوندها و پسوندها» (ص ۲۲ و ۲۳) آمده است.

۲. کلمات مرکبی که از ترکیب با پسوند ساخته می‌شود همیشه پیوسته نوشته می‌شود، مگر هنگامی که:

الف) حرف پایانی جزء اول با حرف آغازی جزء دوم یکسان باشد:

نظام‌مند، آب‌بان

ب) جزء اول آن عدد باشد:

پنج‌گانه، ده‌گانه، پانزده‌گانه

استثنا: بیستگانی (واحد پول)

تبصره: پسوند «وار» از حیث جدا و یا پیوسته‌نویسی تابع قاعده‌ای نیست، در بعضی کلمه‌ها جدا و در بعضی دیگر پیوسته نوشته می‌شود:

طوطی‌وار، فردوسی‌وار، طاووس‌وار، پری‌وار

بزرگوار، سوگوار، خانوار

۳. مرکب‌هایی که بسیط‌گونه است:

آبرو، الفبا، آبشار، نیشکر، رختخواب، یکشنبه، پنجشنبه، سیصد، هفتصد، یکتا، بیستگانی

۴. جزء دوم با « آ » آغاز شود و تک‌هجایی باشد:

گلاب، پساب، خوشاب، دستاس

تبصره: جزء دوم، اگر با « آ » آغاز شود و بیش از یک هجا داشته باشد، از قاعده‌ای تبعیت نمی‌کند: گاهی پیوسته نوشته

می‌شود، مانند دلاویز، پیشاهنگ، بسامد، و گاهی جدا، مانند دانش‌آموز، دل‌آگاه، زبان‌آور.

۵. هرگاه کاهش یا افزایش واجی یا ابدال یا ادغام و مزج یا جابه‌جایی آوایی در داخل آنها روی داده باشد:

چنو، هشیار، ولنکاری، شاهسپرم، نستعلیق، سکنجبین

۶. مرکبی که دست‌کم یک جزء آن کاربرد مستقل نداشته باشد:

غمخوار، رنگرز، کهربا

۷. مرکب‌هایی که جدا نوشتن آنها التباس یا ابهام معنایی ایجاد کند:^۱

بهیار (به‌یار)، بهروز (به‌روز)، بهنام (به‌نام)

۸. کلمه‌های مرکبی که جزء دوم آنها تک‌هجایی باشد و به‌صورت رسمی یا نیمه‌رسمی، جنبه سازمانی و اداری و صنفی یافته باشد:

استاندار، بخشدار، کتابدار، آشپز

(ب) کلمات مرکبی که الزاماً جدا نوشته می‌شود:

۱. ترکیب‌های اضافی (شامل موصوف و صفت، و مضاف و مضاف‌الیه):

دست‌کم، شورای عالی، حاصل ضرب، صرف نظر، سیب‌زمینی، آب‌میوه، آب‌لیمو

۲. جزء دوم با « الف » آغاز شود:

دل‌انگیز، عقب‌افتادگی، کم‌احساس

۳. حرف پایانی جزء اول با حرف آغازی جزء دوم همانند یا هم‌مخرج باشد:

آیین‌نامه، پاک‌کن، کم‌مصرف، چوب‌بری، چوب‌پرده

۴. مرکب‌های اتباعی و نیز مرکب‌های متشکل از دو جزء مکرر:

سنگین‌رنگین، پول‌مول، تک‌تک، حق‌حق

۵. مصدر مرکب و فعل مرکب:

سخن‌گفتن، نگاه‌داشتن، سخن‌گفتم، نگاه‌داشتم

۶. مرکب‌هایی که یک جزء آن‌ها کلمه دخیل باشد:

خوش یَز، شیک پوش، پاگون دار

۷. عبارت‌های عربی که شامل چند جزء باشد:

مع ذلک، من بعد، علی هذا، ان شاء الله، مع هذا، باری تعالی، حق تعالی، علی ای حال

تبصره: هر دو صورت نوشتاری «باسمه تعالی» و «بسمه تعالی» جایز است.

۸. یک جزء از واژه‌های مرکب عدد باشد:

پنج تن، هفت گنبد، هشت بهشت، نه فلک، ده چرخه

تبصره: به استثنای عدد یک، که بسته به مورد و با توجه به قواعد دیگر، با هر دو املا صحیح است:

یکسویه / یک سویه؛ یکشبهه / یک شبهه؛ یکسره / یک سره؛ یکپارچه / یک پارچه

۹. کلمه‌های مرکبی که جزء اول آنها به «های غیرملفوظ» ختم شود (های غیرملفوظ در حکم حرف منفصل است):

بهبانه گیر، پایه دار، کناره گیر

تبصره: کلمه‌هایی مانند تشنگان، خفتگان، هفتگی، بچگی که در ترکیب، های غیرملفوظ آنها حذف شده و به جای آن

«گ» میانجی آمده است، از این قاعده مستثناست.

۱۰. کلمه با پیوسته‌نویسی، طولانی یا نامأنوس یا احياناً پردندانه شود:

عافیت طلبی، مصلحت بین، پاک ضمیر، حقیقت جو

۱۱. هرگاه یکی از اجزای کلمه مرکب دارای چند گونه مختوم به حرف منفصل و حرف متصل باشد، چون جدانویسی گونه یا

گونه‌های مختوم به حرف منفصل اجباری است به تبع آن جدانویسی گونه یا گونه‌های دیگر نیز منطقی تر است:

پابره‌نه / پای برهنه؛ پامال / پای مال

۱۲. یک جزء کلمه مرکب صفت مفعولی یا صفت فاعلی باشد:

اجل رسیده، نمک پرورده، اخلاص کننده، پاک کننده

۱۳. یک جزء آن اسم خاص باشد:

سعدی صفت، عیسی دم، عیسی رشته مریم بافته

۱۴. جزء آغازی یا پایانی آن بسامد زیاد داشته باشد:

نیک بخت، هفت پیکر، شاه نشین، سیه چشم

۱۵. هرگاه با پیوسته‌نویسی، اجزای ترکیب معلوم نشود و احياناً ابهام معنایی پدید آید:

پاک نام، پاک دامن، پاک رای، خوش بیاری

* در اینجا ترکیبات شامل مرکب و مشتق است و به معنایی اعم از معنای مورد نظر نویسندگان کتابهای دستور زبان به کار رفته است.

۱. این التباس بیشتر در **بِه**، **کَه** و **کَه** (صورت **کَه** بیشتر در قدیم و عمدتاً در شعر به کار رفته است) مشاهده می‌شود:
به‌ساز، کهربا، کهکشان، کهگِل، کهریز، کهسار.

واژه‌هایی با چند صورت املائی

در فارسی کلماتی وجود دارد که دارای دو یا چند صورت املائی مضبوط است. مراد واژه‌هایی است که در کتابت آنها حروف هماوا (ا/ع؛ ت/ط؛ ث/س/ص؛ ح/ه؛ ذ/ز/ض/ظ؛ غ/ق) به کار رفته باشد. فهرست این واژه‌ها و ضبط پیشنهادی برای آنها، به تفکیک عام و خاص، به شرح زیر است:

فهرست واژه‌های دارای دو یا چند صورت املائی با ضبط مختار

در این فهرست فقط واژه‌هایی درج شده است که دارای دو یا چند صورت املائی ضبط شده باشد و علاوه بر آن، در زبان فارسی امروز به کار رود، یا واژه‌هایی چون نام‌های گیاهان و جانوران و خوراکی‌ها و داروها و نظایر آنها که کاربرد فراوان دارد. واژه‌های مهجور یا متروک در فهرست نیامده است. این گونه واژه‌ها از هر متنی با ضبط همان متن نقل می‌شود. در مواردی که ضبط کلمه یا اسمی (اعم از اسم شخص یا محل جغرافیایی) با ضبط مختار آن کلمه یا اسم متفاوت باشد، در متون تاریخی و قدیمی همان ضبط قدیم نوشته می‌شود. در ضبط واژه‌ها، ضوابط زیر به ترتیب اولویت رعایت شده است:

- رواج ضبط: مثلاً صورت‌های آذوقه، حوله، حلیم، تالار، قداره، قورباغه و... به همین اعتبار انتخاب شده است.
- در موارد نادر، بعضی ملاحظات تاریخی و همچنین پرهیز از افزایش تعداد واژه‌هایی که دارای املائی واحد اما به دو یا چند معنی است مورد نظر بوده است.
- عموماً ضبط کتاب‌های درسی، به‌ویژه دبستانی، ترجیح داده شده است.
- صورت املائی تازه، هر چند مرجح باشد، پیشنهاد نشده است.

ضبط مختار	صورت‌های املائی*
	ا/آ
آذوقه	آزوقه/ آذوقه
آروغ	آروغ/ آروق
آقا	آقا/ آغا
(کلمه «آقا» امروزه با حرف «ق» نوشته می‌شود، ولی این کلمه در قدیم گاهی لقب زنان بوده و با حرف «غ» به صورت «آغا» نوشته می‌شده است، مانند شادملک‌آغا، گلین‌آغا، و گاهی نیز با همین کتابت در مورد مردان به کار می‌رفته‌است، مانند آغامحمدخان و آغاپاشا. در این موارد خاص، در خط فارسی امروز نیز همان ضبط قدیم رعایت می‌شود.)	
اتاق	اتاق/ اطاق

اتو / اطو	اتو / اطو
اختاپوس	اختاپوس / اختاپوٹ
اسطبل	اسطبل / اصطلبل
اسطرلاب	اسطرلاب / اصطرلاب
افسنین	افسنین / افسنطین
آلم شنگه	آلم شنگه / عَلم شنگه
امپراتور	امپراتور / امپراطور
امپراتریس	امپراتریس / امپراطریس
أتراق	أتراق / اطراق

ب

باباغوری	باباغوری / باباقوری
باتری / باطری	باتری / باطری
باتلاق	باتلاق / باطلاق
باجناغ	باجناغ / باجناق
بقچه / بقچه	بقچه / بقچه
بلغور	بلغور / بلقور
بلیت	بلیت / بلیط

پ

پاتوق	پاتوق / پاتوغ
-------	---------------

ت

ترق و توروق	ترق و توروق / تاراغ و توروغ
طارم	تارم / طارم
تنبور	تنبور / طنبور
طاس	تاس / طاس
طاس کباب	تاس کباب / طاس کباب
تاغ	تاغ / تاق (نام درختچه)
طاق	تاق / طاق
تاق	تاق / طاق (در مقابل جفت)
طاقدیس	طاقدیس / طاقدیس
تالار	تالار / طالار
تاول	تاول / طاول
تایر	تایر / طایر (چرخ ماشین)
تابشیر	تابشیر / طباشیر
تبرخون / طبرخون	تبرخون / طبرخون
تبرزد / طبرزد	تبرزد / طبرزد
تبرزین	تبرزین / طبرزین
تپانچه	تپانچه / طپانچه
تپیدن	تپیدن / طپیدن
(مشتقات آن نیز با «ت» نوشته می شود)	
تُپِق	تُپِق / طُپِق / تُپِغ
تُتماج	تُتماج / طُطماج (نام نوعی آش)
تراز (= ترازِ آبی)	تراز / طراز
طراز (= نگارِ جامه)	تراز / طراز
(همچنین در عبارتی مثل «طراز اول» به معنای «دارای مقام اول» هم تراز و هم طراز	

هر دو صحیح است.

ترخون / طرخون	ترخون
ترقه / طرّقه	ترقه
تشت / طشت	تشت / طشت
تغار / طغار	تغار
توبیقا / طوبیقا	توبیقا
توفان / طوفان	توفان

چ

چارق / چارغ	چارق
چلغوز / چلقوز	چلغوز

خ

ختمی / خطمی (کُل)	خطمی
-------------------	------

د

دوقلو / دوغلو	دوقلو
---------------	-------

ز

زغال / ذغال	زغال
-------------	------

س

سوغات / سوقات	سوغات
---------------	-------

غ

غلتیدن / غلطیدن	غلتیدن
(همچنین مشتقات آن مثل «غلتان»، «غلتک»، «بام غلتان»)	

ق

قاتی / قاطی	قاتی
قاروقور / غاروغور	قاروقور
قباد / غباد (نام ماهی)	قباد
قداره / غدّاره	قداره
قُدُقُد / غُدُغُد	قُدُقُد
قدغن / غدغن / غدقن	قدغن
قراقروت / قراقروط	قراقروت
قرتی / غرتی	قرتی
قرشمال / غرشمال	قرشمال
قُرُق / غُرُق	قُرُق
قورمه / غرمه / قورمه	قورمه
قروش / غروش	قروش
قَزَقان / قَزغان	قَزَقان
(گونه‌های دیگر: قازغان / قازقان، غزغن / قزغن)	
قشقرق / غشغرق	قشقرق
قشلاق / قشلاغ	قشلاق
(گونه‌های دیگر: قیشلاق / قیشلاغ)	

قفص	قفص / قفص
قُلْب	قُلْب / عُلْب
قلنبه	قلنبه / غلنبه
قلیان	قلیان / غلیان
قورباغه	قورباغه / غورباغه
قورت	قورت / غورت
قوطی	قوطی / قوتی
قیقاج	قیقاج / غیقاج
قیماق	قیماق / قیماغ

ل

لاتاری	لاتاری / لاطاری
لق	لق / لغ
لق ولوق	لق ولوق / لغ ولوغ
لق لق	لق لق / لغ لغ
لوطی	لوطی / لوتی

م

ملاط	ملاط / ملات
------	-------------

ن

ناسور	ناسور / ناصور
نسطوری	نسطوری / نستوری
نِقْ نِقْ	نِقْ نِقْ / نَغ نَغ
نفت	نفت / نفظ
نفتالین	نفتالین / نفظالین

و

ورقلمبیدن	ورقلمبیدن / ورقلمبیدن
وَعْ وَعْ	وَقْ وَقْ / وِعْ وِعْ

ه

حلیم	حلیم / حلیم
حوله	حوله / حوله
هیز	هیز / حیز

ی

یاتاقان	یاتاقان / یاطاقان
یالقوز	یالقوز / یالغوز
یورغه	یرقه / یرغه / یورقه / یورغه
یغور	یغور / یقور

فهرست اعلام دارای دو یا چند صورت املائی با ضبط مختار

ضبط مختار

صورت‌های املائی

۱/آ

آقاخان	آغاخان / آقاخان
آعاجری	آعاجری / آعاجری
آلاداغ	آلاداغ / آلاداغ
أترار	أترار / أترار
اتریش	اتریش / اطریش
اصطهبانات ^۱	استهبانات / اصطهبانات / اصطهبانات
استخر / اسطخر	استخر / اسطخر / اسطخر
ایتالیا	ایتالیا / ایتالیا
ایذه	ایذه / ایزه

ب

باطوم	باتوم / باطوم
بوزر جمهر	بوذر جمهر / بوزر جمهر

پ

پتر کبیر	پتر کبیر / پطر کبیر
پترزبورگ	پترزبورگ / پطرزبورگ

ت

تائیس	تائیس / طائیس
تاب	تاب / طاب
	(نام رودی که از کهکیلویه سرچشمه می‌گیرد)
طارم	تارم / طارم
تالش / طالش	تالش / طالش
تایباد	تایباد / طایباد
تَبَرک	تَبَرک / طَبَرک
تیور	تیور / طیور
تخار / طخار	تخار / طخار
تخارستان / طخارستان	تخارستان / طخارستان
طرابلس	ترابلس / طرابلس
ترشیز	ترشیز / طرشیز
ترقبه / طرقبه*	ترقبه / طرقبه
تسوج*	تسوج / طسوج
توالش / طوالش*	توالش / طوالش
توس / طوس*	توس / طوس
طوسی	توسی / طوسی
(طوسی وقتی اسم یا لقب باشد، مانند خواجه نصیرالدین طوسی، فردوسی طوسی، همیشه با «ط» می‌آید.)	
تهران	تهران / طهران
تهماسب / طهماسب	تهماسب / طهماسب
تهمورث / طهمورث	تهمورث / طهمورث
تیسفون	تیسفون / طیسفون

ج

جابلسا	جابلسا / جابلسا
--------	-----------------

خ

ختا	ختا / خطا
-----	-----------

خاف	خواف / خاف
زنون	ز زنون / ذنن
ساوجبلاغ سُغد سقلاب / صقلاب	س ساوجبلاغ / ساوجبلاق سُغد / صُغد سقلاب / صقلاب
شبورغان	ش شبورغان / شبورقان
عیسو	ع عیسو / عیصو
قباد قُرق قره‌آغاج	ق قباد / غباد قُرق / قُرق قره‌آغاج / قره‌آقاج
کیقباد	ک کیقباد / کیغباد
لوت لوط	ل لوت / لوط (کوپر) لوت / لوط (قوم)

*واژه‌هایی که حرف آغازی آنها دارای دو گونه نوشتاری است، برای سهولت مراجعه، فقط ذیل حرفی آورده شده است که اگر می‌خواستیم آن کلمه را به

فارسی سره بنویسیم با آن حرف می‌نوشتیم، به‌جز کلماتی که با دو حرف «ق» و «غ» آغاز می‌شود که ذیل حرف «ق» آورده شده است.

۱. وزارت کشور، در تقسیمات کشوری، «استهبان» را به‌جای «استهبانات» برگزیده است.

*انتخاب وزارت کشور.